

پاسخ به جوابیه روابط عمومی سازمان جنگل‌ها و مراتع

در ۵ دی ۱۳۸۶ دوّمین نامه سرگشاده عشایر سُرخ‌ی به امضای ۹۰۷ تن از نمایندگان خانوارهای طوایف سُرخ‌ی منتشر شد. تلاش شد اسامی و امضاها کاملاً خوانا و قابل پیگیری و مهمور به مهر شوراهاى اسلامى محل سکونت امضاکنندگان باشد. در پی انتشار این نامه جوابیه‌ای به امضای آقای علی چنانه، مدیرکل روابط عمومی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، در وبگاه رجانیوز انتشار یافت و نسخه‌ای از آن نیز با ایمیل برای من ارسال شد. این نامه فاقد تاریخ است. این نامه را در ۱۵ دی در رجانیوز دیدم و کمی بعد در ایمیل خود.

ابتدا متن کامل این نامه را، برای ثبت در تاریخ، به نقل از «رجاء نیوز»، درج می‌کنم و سپس دیدگاه‌های خود را.

جوابیه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور

مسئول محترم سایت رجاء نیوز

با سلام

احتراماً [۱] نظر به درج مطلبی تحت عنوان "استمداد اهالی فارس جهت برخورد با مافیای زمین‌خواری" به نقل از آقای عبدالله [عبدالله] شهبازی [۲] که در آن سایت منتشر شده است [۳]، جوابیه ذیل جهت تنویر افکار عمومی ارسال [می‌شود]. مستدعی است نسبت به انتشار آن در سایت دستور لازم صادر فرمایید.

۱- نامبرده در مطالب منتشره در سایت مذکور، خود را نماینده بیش از دو هزار خانوار از طوایف ایل سُرخ‌ی معرفی نموده است حال آن‌که طایفه سُرخ‌ی اعم از بیگی [بیگی]، ناصر [ناصر]، شکره، جهین، جبارزاده [جبارزار] و دهدار از زمان‌های قدیم عمدتاً دامدار و عشایر کوچ‌رو بوده و در کوهپایه‌های دلو و نقاط مرتفع جبال دارنگون بیلاق و قشلاق می‌نموده‌اند و برابر اعلام شورای اسلامی منطقه سیاخ تعداد خانوارهای این طوایف به زحمت به عدد انگشتان دست می‌رسد و قید ارقام غیر واقعی توسط نگارنده صرفاً در جهت جلب توجه و ایجاد حساسیت در مخاطبین بوده است.

۲- نکته حائز اهمیت این که آقای عبدالله شهبازی که فریاد تظلم خواهی‌شان عرش را به لرزه درآورده و با نگارش مطالب احساسی، خود را در ذهن مخاطب عاشق سینه چاک طبیعت، یار و یاور عشایر، دلسوخته نظام و زخم خورده مافیای زمین معرفی می‌کنند [۴]، خود مصداق بارز زمین‌خوار و متعرض به انفال می‌باشد با این توضیح که نامبرده در سال ۱۳۸۴ و برابر صورتجلسه تصرف عدوانی شماره ۶۷۰۸۲ اقدام به تخریب و تصرف میزان ۸۰۶۱۷۳ متر مربع از اراضی ملی پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس مشهور به دارنگان می‌نماید که اداره منابع طبیعی فارس در راستای وظایف قانونی خویش شکایتی تحت عنوان تخریب و تصرف علیه وی تنظیم

که به شعبه نهم بازپرسی دادسرای عمومی شیراز ارجاع و به کلاسه ۸۶ / ۳۵۵ - ۹ ب مطرح رسیدگی می‌باشد و تا این مرحله نیز نظریه کارشناسی به نفع دولت اصدار و پرونده با جدیت تمام در حال پیگیری است. (در اینجا اشاره به این مصرع که توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند خالی از لطف نیست.)

مضافاً اینکه برابر اطلاعات واصله تخریب و تصرف اراضی موصوف با انگیزه تفکیک و فروش به صورت باغ شهر بوده و ظاهراً تعدادی از این قطعات نیز در همان زمان پیش فروش شده که بدیهی است در صورت صحت موضوع این اداره کل به محض حصول نتیجه پرونده کیفری شکایاتی دائر بر فروش مال غیر علیه ایشان تقدیم دادسرا خواهد نمود.

۳- نامبرده در بخشی از مطالب خود به تجمع اعتراض آمیز صدها تن!! از عشایر سرخی فارس در اعتراض به تخریب اراضی اشاره نموده‌اند که در این خصوص معروض می‌دارد تجمع چند نفری و نه چند صد نفری مورد ادعای سایت مذکور به هیچ وجه در راستای اعتراض به قصور دستگاه‌های دولتی نبوده است با این توضیح که مشارالیه در ضلع شرقی روستای اسلام‌آباد اقدام به خرید ارزان قیمت حدود ۴ هکتار از اراضی که توسط دولت به یک جانباز جنگ تحمیلی واگذار شده نموده و سپس با اعلام این‌که قصد ایجاد واحدهای مسکونی در این زمین را دارد آن‌ها را به قطعات ۴۰۰ متری فرضی تقسیم و به تعدادی از اهالی محل پیش فروش نموده است. که این عمل با اعتراض شدید اهالی روستاهای منطقه و شکایات مکرر به مراجع ذیربط و حتی مکاتبه با دفتر مقام معظم رهبری مواجه و نامبرده مجبور به ادامه عملیات به صورت شبانه می‌شود که سرانجام با دخالت مستقیم بخشدار مرکزی شیراز طرح مذکور متوقف و از آنجا که خریداران مرتباً جهت امر تفکیک قانونی و چگونگی مجوز ساخت و ساز و تحقق وعده‌های داده شده آقای شهبازی را تحت فشار قرار می‌داده‌اند در تاریخ اول آذرماه هشتاد و شش توسط ایشان فراخوان افتتاح پروژه داده می‌شود و پس از گردآوردن خریداران[،] که اکثراً انسان‌های شریف و ساده‌دل روستایی هستند[،] از این تجمع در جهت مقاصد شخصی سوءاستفاده و با تحریک چند آشوب‌طلب سازماندهی شده توسط مشارالیه، نفرات به سمت قسمت دیگری از اراضی ملی هدایت و نهایتاً این‌گونه وانمود می‌شود که این تعداد در اعتراض به تخریب اراضی ملی به صورت خودجوش تجمع نموده‌اند در حالی که واقعیت آنست که تجمع کنندگان خود از مدعیان آقای شهبازی و خواستار تحقق وعده‌های پوشالی ایشان بوده‌اند.

۴- نظر به این‌که در بخش‌هایی از مطالب آقای شهبازی اداره منابع طبیعی متهم به قصور از وظایف قانونی و همچنین تخطی از ضوابط در امر واگذاری شده[،] ابتدائاً شمه‌ای از اقدامات دولت در اراضی مورد بحث ارائه و سپس به صحت و سقم ادعای واگذاری اراضی پرداخته می‌شود.

۴-۱- پلاک ۷۲ بخش ۲۳ فارس مشهور به دارنگان مطابق برگ تشخیص مورخ ۴/۳/۱۸

و آگهی اعلام ملی مورخ ۴۷/۱۲/۴ و همچنین رأی مورخ ۴۹/۹/۹ کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگل‌ها و مراتع حائز میزان ۶۷۰ هکتار مستثنیات می باشد که پس از تصویب و تشکیل کمیسیون ماده واحده و در اثر اعتراض دینفغان پلاک کمیسیون اخیر الذکر به موجب رأی شماره ۱۰۳-م-۷۶/۹/۶ مستثنیات پلاک را از ۶۷۰ هکتار قبلی به ۳/۱۰۵۶ هکتار افزایش می دهد که این رأی نیز مورد اعتراض دینفغان واقع و هم اینک در محاکم دادگستری مطرح رسیدگی می باشد. لازم به ذکر است اداره منابع طبیعی توجهاً به قوانین و مقررات حاکم اقدام به اجرای مواد ۱۳ و ۳۹ قانون حفاظت و بهره برداری جهت اخذ سند نموده و بر روی عرصه ملی پلاک تحت شماره ۷۲/۷ و شماره ثبت ۷۰۸ از اداره ثبت و اسناد شیراز سند مالکیت به نام دولت جمهوری اسلامی اخذ نموده است.

۴-۲- پلاک ۷۳ بخش ۲۳ فارس مشهور به حسین آباد دادبجان [بدبجان] (حسین آباد دارنگان) به موجب برگ تشخیص شماره ۳۸۵-۸۳/۱۲/۵ و آگهی اعلام ملی شماره ۳۳۰۳۷-۸۴/۶/۱۶ منتشره در جراید کثیرالانتشار حائز میزان ۱۳۴۴/۹۷ هکتار مستثنیات و ۱۴۰۵/۳ ملی می باشد که در اثر اعتراض اداره اوقاف و امور خیریه موضوع در کمیسیون ماده واحده مطرح و منجر به صدور رأی شماره ۴۹۹-م-۸۵/۷/۲۵ دائر بر رد اعتراض معترض گردیده و متعاقب اعتراض اداره مذکور به رأی فوق پرونده در محاکم دادگستری در حال رسیدگی می باشد. ضمناً در این پلاک نیز در راستای انجام وظایف سازمانی نسبت به عرصه ملی پلاک اجرای مواد ۱۳ و ۳۹ صورت پذیرفته و سند مالکیت تحت پلاک ۷۳/۵۵۱ و شماره ثبت ۱۱۹۱ به نام دولت جمهوری اسلامی با تولیت سازمان جنگل‌ها و مراتع اخذ گردیده است.

۵- در پاسخ به ادعای آقای شهبازی مبنی بر واگذاری اراضی ملی مشجر از طرف اداره منابع طبیعی و اشخاص حقیقی و حقوقی در پلاک‌های موصوف به استحضار می‌رساند:
۵-۱- از طرف اداره منابع طبیعی هیچ گونه واگذاری به شرکت‌های مورد ادعای نامبرده انجام نشده است.

۵-۲- اراضی تصرفی به شرکت احرار فارس برابر مدارک ارائه شده توسط موقوفه محترم نصیرالملک اراضی است که شرکت مذکور از مستأجرین موقوفه و نه حتی از خود موقوفه خریداری و تملک نموده است و صرفنظر از صحت و سقم این نقل و انتقالات با توجه به ملسی بودن اراضی، اداره منابع طبیعی کوچک‌ترین نقشی در آن نداشته است و از طریق مراجع قانونی پیگیر حقوق دولت است.

۵-۳- اراضی تصرفی شرکت فارس مبین نیز اراضی است که توسط خود آقای شهبازی و در مستثنیات پلاک به شرکت مذکور انتقال داده شده است و هیچ ربطی به اراضی ملی متعلق به دولت ندارد.

لیکن شرکت فوق الذکر در مجاورت همین اراضی خریداری شده اقدام به تخریب و تصرف میزان ۸ هکتار از اراضی ملی نموده که پرونده از طرف اداره منابع طبیعی تشکیل و در مراجع قضایی مطرح رسیدگی می باشد.

۴-۵- در خصوص ادعای دیگر آقای شهبازی مبنی بر تخریب اراضی ملی توسط مؤسسه فلاح در فراغت در حاشیه جنوبی کوه سبزپوشان نیز قابل ذکر است که اراضی مورد بحث به هیچ عنوان مصداق تخریب نداشته و این اراضی در سال‌های ۷۶ و ۷۷ پس از اجرای تشریفات قانونی توسط دولت در قالب طرح طوبی به منظور توسعه باغات آبی به مؤسسه فوق واگذار و اقدامات فعلی مؤسسه در محدوده انتقالی منطبق با قانون می باشد.

۵-۵- در ارتباط با اراضی شرکت سلحشوران واقع در عرف مراتع سقلمچی [سقلمه‌چی] تا این تاریخ هیچ‌گونه واگذاری به این شرکت از طرف اداره منابع طبیعی صورت پذیرفته و شرکت مذکور صرفاً بر روی میزان ۲۹ / ۳ هکتار از مستثنیات پلاک ماصرم اقدام به انجام عملیات زراعی نموده و از طرفی متقاضی واگذاری بخشی از اراضی همجوار مستثنیات نیز می‌باشد که به تقاضای واصله تاکنون ترتیب اثر داده نشده است [۰]. بنابراین [۰] ملاحظه می‌فرمایید ادعاهای مطرحه [مطروح] از ناحیه آقای عبدالله [عبدالله] شهبازی با توجه به شرح اشارت شده محلی از اعراب ندارد.

۶- نکته دیگری که اغراض شخصی آقای شهبازی را در انتشار چنین مطالبی تقویت می‌کند این است که مشارالیه برابر اعلام موقوفه نصیرالملک خود قبلاً متقاضی همین اراضی جهت احداث سایت‌های تفریحی بوده که با مخالفت موقوفه مذکور مواجه و به‌نظر می‌رسد قلم‌فرسایی ایشان در باب موقوفات بر اساس آنچه ایشان به روایت تاریخ نقل نموده‌اند برخاسته از همین ناکامی و عدم توفیق در رسیدن به اهداف شخصی باشد.

۷- با توجه به مطالب فوق ملاحظه می‌فرمایید برخلاف ادعای سایت مذکور اداره کل منابع طبیعی استان فارس در راستای وظایف قانونی خویش اقدامات لازم در خصوص حفاظت از عرصه های ملی و تثبیت مالکیت دولت را در پلاک‌های موصوف به نحو احسن انجام و در برخورد با متعرضین به انفال نیز با جدیت وظیفه خود را انجام و آن‌چنان‌که دربندهای قبل مذکور افتاد پرونده‌های لازم تشکیل و متخلفین به مراجع قضایی تحویل داده شده‌اند.

۸- لازم به ذکر است در همین ارتباط جلسه‌ای در دفتر ریاست محترم کل دادگستری استان فارس به تاریخ ۸۶/۹/۲۵ با حضور اعضاء محترم شورای حفاظت و پیشگیری از تخریب و تصرف اراضی دولتی و همچنین شخص آقای عبدالله [عبدالله] شهبازی تشکیل که خوشبختانه در این جلسه تا حدود زیادی واهی بودن ادعاهای آقای شهبازی برای اعضاء جلسه احراز و مشارالیه که به لحاظ فقد ادله در اثبات مطالب خود عاجز و نتوانست از این رهگذر طرفی ببندد دست خالی جلسه را ترک و جهت توجیه ناکامی خود اقدام به انتشار دوّمین عریضه خود در سایت و متهم نمودن مسئولین استان در جلسه مذکور به بی‌تفاوتی و همدلی با زمین‌خواران نموده است. در اینجا جا دارد از مقامات محترم دادگستری کل استان فارس جهت تشکیل این جلسه تشکر و قدردانی نمود.

۹- هر چند که طرح چنین مطالبی در جراید و سایت‌های مختلف ممکن است در برهه‌ای کوتاه و به لحاظ عدم آشنایی مخاطبین آن با شخصیت و منویات مغرضانه چنین نویسندگانی تعدادی را به واکنش وادارد اما شکی نیست که هیچ یک از برنامه‌های سازماندهی شده که توسط شهبازی و شهبازی‌ها و به قصد دلسرد نمودن حافظین انفال و زیر سؤال بردن دستگاه‌های زحمتکش متولی زمین صورت می‌پذیرد کمترین تأثیری در عزم آهنین سربازان زحمتکش این دستگاه نداشته و این سازمان همان‌گونه که تا کنون نشان داده است در حفظ و حراست از اراضی متعلق به بیت‌المال جاذم و استوار بوده و خواهد بود و آمارهای موفق اعلامی خصوصاً در یکی دو سال اخیر مربوط به استان فارس خود به خوبی مؤید ایشار و از خودگذشتگی نیروهای تحت امر در حفاظت از انفال و کذب بودن ادعاهای مطروحه می‌باشد. در پایان ذکر این نکته ضروری است که این سازمان به لحاظ مضمون مطالب منتشره در سایت مذکور[۱] که از مصادیق بارز نشر اکاذیب و تشویق [تشویش] اذهان عمومیت [عمومی است]، حق طرح شکایت کیفری بر علیه [علیه] آقای عبدالله [عبدالله] شهبازی را برای خود محفوظ می‌دارد[۲]. ضمناً به پیوست تصویر جوابیه اهالی منطقه سیاخ و شوراهاى اسلامی محل در واکنش به مطالب منتشره توسط مشارالیه و همچنین پاسخ موقوفه محترم نصیرالملک و شرکت احرار فارس و همچنین تصاویر اقدامات غیر قانونی نامبرده در تخریب و تصرف اراضی ملی جهت استحضار و هر گونه اقدام مقتضی ایفاد می‌گردد.

علی چنانه

مدیر کل روابط عمومی و امور بین‌الملل

سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور

هسته اصلی در جوابیه آقای چنانه ذکر آمار و ارقام و شماره‌های پرونده و تأکید اغراق‌آمیز بر شکایت اداره منابع طبیعی شیراز علیه من، مطروحه در شعبه نهم بازپرسی شیراز، است به شکلی که خواننده باور کند مطالب بسیار مستند و دقیق است؛ من «زمین خوارم» و این جرم در محکمه به اثبات رسیده است.

مفهومی به نام «زمین خوار» فاقد تعریف حقوقی است ولی در واژگان سیاسی کاربرد دارد مثل واژه «مافیا». منظور از «زمین خوار» کسی است که یا اراضی دولتی را، از طریق راهکارهای قانونی و غیرقانونی، به سود شخصی خود تصاحب می‌کند یا با به کار گرفتن سرمایه خود در عرصه دلالی و خرید و فروش و بورس‌بازی زمین ثروت کلان می‌اندوزد. اطلاق این عنوان بر کسی که طبق اسناد ثبتی، و بنچاق‌های کهن متعلق به دوران پیش از تأسیس سازمان ثبت اسناد، مالک است و از بیست سال پیش در محاکم حقوقی علیه اداره منابع طبیعی شاکی بوده و مقامات محلی این نهاد را به «زمین‌خواری»، دستکاری در حدود و نقشه ثبتی و ثبت مکرر و غیرقانونی اراضی ثبت شده، سوءاستفاده از قوانین جاری و تخلف و تصاحب جااعلان اراضی و

همکاری با شبکه‌های «زمین‌خوار» برای تفکیک و فروش این اراضی، متهم کرده و می‌کند، سابقه چند نسل تملک و تصرف و استقرار در اراضی و موطن آباء و اجدادی خود دارد، دارای حسن شهرت است و به عنوان چهره علمی و فرهنگی و سیاسی شناخته شده، به کلی نامربوط است. این اطلاق نه تنها غیراخلاقی و زننده است، و شأن مدیران عالی وزارت کشاورزی و سازمان جنگل‌ها و مراتع را به مدافع گروهی فاسد تنزل می‌دهد، بلکه از نظر حقوقی نیز قابل پیگرد کیفری است. اتهامی از سوی کسی، فرد یا نهاد، علیه کسی دیگر وارد شده، پرونده در مرحله رسیدگی است؛ ولی به گونه‌ای سخن می‌رود گویی این اتهام ثابت شده است.

صرفنظر از بازی با شماره‌های پرونده‌ها و احکام برای القاء دقت و صحت دعاوی مطروحه، به نحوه این اغراق‌ها بنگرید: پرونده شکایت اداره منابع طبیعی علیه من درباره هشتاد هکتار و ۶۱۷۳ مترمربع زمین است. این هشتاد و نیم هکتار زمین دیمکار شیب‌دار فاقد آب بود. هر ساله باران منطقه زاگرسی دلو، که میانگین بارش سالانه آن سه برابر شیراز و نزدیک به شمال ایران است (بیش از ۱۰۰۰ میلی متر در سال)^{۱۸}، لایه‌های خاک کشاورزی آن را به دره‌های اطراف و رودخانه قره‌آقاج می‌ریخت. این زمین در خیابان فرشته و جردن نبود. در کوهمره سُرخ‌ی و دارنگان بود. زمانی که من شروع کردم مشابه این زمین هکتاری ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومان معامله می‌شد؛ یعنی متری بیست تومان (دویست ریال). می‌توانید تحقیق کنید. کل قیمت این هشتاد و نیم هکتار در سال ۱۳۸۰ حداکثر ۲۰ الی ۲۵ میلیون تومان بود. من مالک بودم. به زور نگرفتم. زارعین را توجیه و مخیرشان کردم میان دو راه: یا هکتاری یک میلیون تومان بابت سابقه چهل پنجاه ساله زراعت در اراضی فوق بگیرند و کنار بروند یا در ازای زمین ملکی خودم هکتاری یک قطعه باغچه بگیرند. توصیه برادرانه کردم که حتماً قطعه بگیرند چون به سودشان است. یک نمونه آقای ایاز رحیمی است. یکصد هکتار زمین را چهل پنجاه سال زراعت دیم می‌کرد. اگر سالی پربارش بود درآمدی داشت. اگر نبود فقر بود و فاقه. بازده گندم در دیمکارهای فوق حدود نیم کیلوگرم در هکتار است. او نیمی را پول گرفت و نیمی را به اصرار من قطعه. به او گفتم: قطعه بگیر، به سودت است. نیاز مالی داشت. پنجاه میلیون تومان پول نقد و پنجاه قطعه گرفت. می‌توانست صد قطعه بگیرد. گفتم در بهترین نقطه انتخاب کن. رفت و بهترین را انتخاب کرد. یکی دو قطعه اضافی به پسرانش بخشیدم.

۱۸. بنگرید به: زیرنویس ص ۱۰۰.

سه پسر او، رحیم و افشین و امیر، را در کارگاهم شاغل کردم. پنجاه قطعه ایاز رحیمی اکنون بیش از ۶۰۰ میلیون تومان ارزش دارد. اگر توصیه مرا پذیرفته بود الان یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان ثروت داشت. زندگی اش دگرگون شده. قدران باشند یا نباشند مهم نیست. من طبق «شاکله» و طینت و شأن و شخصیت فردی و خانوادگی خود عمل کردم. مثل مسعودی و اقبالی عمل نکردم: چک ندادم که بعد تهدیدشان کنم و پول ندهم، و سپس با مراجعه به اداره منابع طبیعی و ارائه قراردادهای فوق، بدون هیچگونه حق و حقوقی، تقاضای واگذاری کنم و آقایان نیز به سرعت پیگیر کارم شوند.^{۱۹}

پدر بزرگ صمد جعفری، حاجی خان، شش بار به پدرم مراجعه کرد برای فروش اموالش در دارنگان. هر بار پدرم به او کمک مالی کرد و توصیه کرد نفروشد. آخر تهدید کرد به مالکین شهری خواهم فروخت. پدرم به قیمتی بسیار بالاتر از قیمت روز خرید. مدت‌ها بعد، در ۲۶ مهر ۱۳۴۱، به پسر حاجی خان، عزیز جعفری، سیصد تومان وام داد و پس نگرفت.^{۲۰} سیصد تومان در سال ۱۳۴۱ مبلغ قابل توجهی بود. باغبانی باغ تنگ خانی را، که فروخته بودند به پدرم، به دو پسر حاجی خان داد: عزیز و مرحوم زمان‌الله جعفری. یعنی، اموالشان در دست خودشان باقی ماند. پدرم در دارنگان دکان نان سنگگ زد. دارنگان زمان پدرم آباد و مدرن بود. زمان‌الله (زمانی) جعفری را کرد نانوا. آن سودی برای پدرم نداشت. زمان‌الله از آن ارتزاق می‌کرد. دختر حاجی خان و خواهر عزیز و زمانی، مرحومه کشور، در خانه ما بود و محرم مادرم. زندگی ما در قلعه دارنگان تا همین اواخر دست او بود. اکنون صمد جعفری، نوه حاجی خان و پسر زمان‌الله جعفری، به مزدور هتاک آقایان علیه من بدل شده. در تمام طومارها امضا می‌کند. توهین‌هایی می‌کند که حیرت می‌کنم.

هشتاد و نیم هکتار فوق چیز مهمی نبود. در همان زمان در بیخ گوش شیراز، بدون هیچ حق و حقوقی، به سرهنگ اقبالی، که با درجه سرداری بازنشسته شد ولی به زور می‌تواند امضا کند، ۲۵۱ هکتار زمین گرانقیمت منابع ملی معارض دار دادند که ده‌ها میلیارد تومان قیمت آن بود. نمونه‌ها فراوان است. ذکر کرده‌ام و تکرار نمی‌کنم. چرا به زمین ملکی من، در زمانی که ماده ۱۳ اجرا نشده بود، چنین گیر دادند؟ اجرای ماده ۱۳ در اراضی منابع ملی

۱۹. بنگرید به: همین کتاب، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۲۰. بنگرید به سند ص ۷۵۰.

شده فارس در دو سه ساله اخیر نیز به دلیل هراس از من بود.^{۲۱} تا آن زمان اهمیت نمی‌دادند که واگذاری بدون اجرای ماده ۱۳ آئین‌نامه اجرایی ماده ۵۶ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع برخلاف قانون است. می‌توانید از انصاری لاری، استاندار وقت، و کریمپور،^{۲۲} معاون وقت حفاظت اراضی فارس، بپرسید. کریمپور، در حضور استاندار، گفت: «در فارس تاکنون در هیچ جا ماده ۱۳ اجرا نشده و تمامی واگذاری‌ها بدون اجرای ماده ۱۳ بوده.» عدم اجرای ماده ۱۳ بدان معناست که اراضی هر پلاک ثبتی مورد دعوی اداره منابع طبیعی میان مالک و دولت مشاع است. از آن پس، حسینی شروع کرد به اجرای ماده ۱۳ در همه جا. تند و سریع. توجه نمی‌کنند که در اجرای ماده ۱۳ باید رعایت حق الناس شود. این همه حرص برای سلب حقوق مردم و تعرض به «حق الناس» واقعاً به خاطر انفال و بیت‌المال است؟

در جوابیه آقای چنانه، که به احتمال زیاد متن آن را آقای سید محمود حسینی رئیس منابع طبیعی شیراز نوشته، که کارشناس رسمی دادگستری است و مطلع از مسائل حقوقی، هشتاد و نیم هکتار به مترمربع نوشته شده: ۸۰۶۱۷۳ مترمربع. این شگردی است تبلیغاتی برای بزرگنمایی و القاء بیش از واقع. مشابه عملکرد برخی روزنامه‌های سیاسی است که ارقام منفی مربوط به دشمنان خود را به ریال می‌نویسند: مثلاً، خانه یک میلیارد ریالی فلانی. امروزه خانه یک میلیارد ریالی آپارتمان کوچک و محقری است در تهران.

به آقای چنانه، و آقای فرود شریفی، رئیس سازمان جنگل‌ها و مراتع، گزارش خلاف واقع داده‌اند. زمین تحت تصرف من این مقدار نیست. دقیقاً ۳۲۷۷۹۷۴ مترمربع است؛ یعنی بیش از چهار برابر آن چه به ایشان گزارش داده‌اند. این ۳۲۷ هکتار نیمی از حقوق شرعی و قانونی من در اراضی دارنگان است. حقوق من به تنهایی. از سهمی سایر اعضای خانواده شهبازی و حدود پنجاه خانوار خرده‌مالکین دیگر دارنگان سخن نمی‌گویم که بعضی‌شان در فقر زندگی

۲۱. بنگرید به: زیرنویس صص ۲۲۳-۲۲۴.

۲۲. کریمپور متخصص‌ترین نیروی اداره منابع طبیعی فارس بود. به من بدی کرد ولی آدم بدی نبود. قربانی شد. مجبور بود دستورات نجفی و بالاتر از او را اجرا کند. در فارس باید آدم «مافیا» باشی. آقایان تا توانستند دستورات غیرقانونی به او دادند و بعد از تغییر دولت قربانی‌اش کردند. اداره اطلاعات دستگیرش کرد. فعلاً در مسلخ است. نمی‌دانم چه کرده، ولی می‌دانم به خودی‌ها گیر نمی‌دهند. حتماً خیلی خودی نبوده. ابزار موقت بوده. دوره‌اش که تمام شد، دورش انداختند. زمانی که خرد و حاج تبسم و حسینی باشند، که مطیع و گوش به فرمان مطلق‌اند، دیگر چه نیازی به کریمپور است.

می‌کنند و املاکشان را آقایان رستاخیز و محمد اشرف و منصور سلطانفر و ولی خان غلامی و علی امامی و همت اسفندیاری و علی اسفندیاری و شرکا، به عنوان کارگزار و پادوی دون پایه، و بزرگ‌ترها در هیئت مدیره شرکت فارس مبین و بنیاد تعاون بسیج و مدیریت اداره منابع طبیعی فارس و امور اراضی شیراز با عجله تفکیک می‌کنند و می‌فروشند و می‌خورند. می‌خواهند یکی دو ساله تمام زمین‌های دارنگان را بفروشند تا اگر دعوی مالکین اثبات شد چیزی برایشان نمانده باشد. عملیات شرکت فارس مبین در دارنگان در این زمستان به شکلی عجیب سرعت داشت. در عکس‌های قبل دیدید. خرد و حسینی و اکبری هم دیدند و، در حضور نمایندگان مجمع دانشجویان عدالتخواه فارس، گفتند طرح آبخیزداری است! «نوار» است! طبق نقشه قبلی، رستاخیز دلال و اسماعیلی، همان که حدود ۱۵۰ هکتار زمین «منابع طبیعی» مالکین مال‌باخته را از متصرفین غیرقانونی خریده تا باغ‌شهر کند و میلیاردها تومان به جیب بزند، آمدند و خیلی راحت و خودمانی با خرد و حسینی خوش و بش کردند. یعنی چه؟ این همه علنی؟ پشت این‌ها به که گرم است؟

من اصرار می‌کردم میزان «تخریب» مرا ۳۲۷ هکتار بنویسید، آقایان اصرار می‌کردند کمتر بنویسند! در نهایت، فقط زمین درختکاری شده را مساحتی کردند که شد هشتاد و نیم هکتار. چرا؟ چون می‌دانستند دعوی‌شان لغو است و «تخریب» نیست. «تخریب» از نظر حقوقی تعریف دارد. طبق اعلام جنگلبان منطقه و مشاهدات عینی قاضی کمیسیون ماده واحده، که اسنادش را خواهم آورد، عوامل شرکت احرار فارس در دو سه سال اخیر مراتع بدیجان (حسین‌آباد) را «تخریب» کرده‌اند. یعنی مرتع مشجر یا زمین بکر را تبدیل کردند به زمین زراعی یا باغ. لایه‌های طبیعی و دست‌نخورده را از بین برده‌اند. اداره منابع طبیعی علیه این «تخریب» شکایت نکرده است. در هیچ محکمه‌ای پرونده‌ای علیه تخریب‌گران واقعی حدود دو هزار هکتار مرتع مشجر درجه یک حافظت شده تشکیل نداده است.

آقایان می‌دانستند زمین من سبق کشت بیش از پنجاه ساله دارد. ایاز رحیمی و شعبانعلی نجفی و یدالله سمیعی و دیگرانی که زارعین دیمکار این اراضی بودند و به ما بهره مالکانه می‌دادند، اکنون هفتاد هشتاد ساله‌اند. یعنی حداقل چهل پنجاه سال روی این زمین‌ها کار کرده‌اند. قبل از آن را نمی‌دانم. فقط می‌بینم که در این اراضی «قنوات منطمس»، یعنی مخروبه، وجود دارد که در اسناد ثبتی سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۴ ذکر شده. عکس یک دهانه از آن را، برای نمونه، آوردم.^{۳۳} اگر لازم باشد از تمام دهانه‌های قنوات

عکس می‌گیرم و منتشر می‌کنم. و می‌بینم که در نقشه ثبتی سال ۱۳۱۱، که ملاک معتبر مالکیت است، همین زمین به عنوان زمین زراعی علامت خورده. پس، سابقه کشت آن خیلی بیش از پنجاه سال است. به این «تخریب» نمی‌گویند. همه قضات، در دعاوی میان منابع طبیعی و متصرفین، حتی اگر متصرف فاقد سند مالکیت باشد، اگر کارشناس تأیید کند سبق کشت بیش از بیست یا سی سال بوده، بسته به سلیقه قاضی دارد، رأی به سود متصرف و علیه اداره منابع طبیعی صادر می‌کنند.

آقایان این مسائل را می‌دانستند. می‌دانستند «تخریب» در کار نیست. می‌دانستند در دادگاه محکوم خواهند شد. می‌دانستند من مالکم و شاکی علیه اداره منابع طبیعی؛ و باز پرس در نهایت موظف است قرار اناطه صادر کند. قرار اناطه را توضیح خواهم داد. لذا، به اصرار میزان «تخریب» مرا هشتاد و نیم هکتار، نه ۳۲۸ هکتار، صورت جلسه کردند که بتوانند، با تشکیل پرونده جدید درباره قسمت دیگری از این اراضی ۳۲۸ هکتاری، باز مرا به دادسرا بکشانند.

برای اطلاع مقامات سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، آقای شریفی، ریاست سازمان، و آقای چنانه، مدیرکل روابط عمومی، که احتمالاً فریب شیادی مافیای زمین‌خوار شیراز و مقامات دون پایه محلی خود و حامیان بلندپایه و موجه ایشان را خورده‌اند، میزان دقیق اراضی تحت تصرف خود را می‌نویسم:

کل اراضی من در محل مورد دعوی، به جز باغات و اراضی قدیمی دیگر، ۳۲۷ هکتار و ۷۹۷۴ مترمربع است. این همان قطعه اول از ۲۵۰۰ هکتاری است که در پی توافق با مقامات جهاد کشاورزی و منابع طبیعی و امور اراضی استان، برای فریب من، نقشه برداری کردند تا در قالب واگذاری به ورثه مرحوم شهبازی داده شود و بدینسان دعوی سی ساله اداره منابع طبیعی و خانواده شهبازی فیصله یابد. نقشه این اراضی را در صفحه ۱۱۵۲ درج کرده‌ام ولی در صفحات بعد تکرار می‌کنم تا تطابق و مقایسه سریع برای خواننده مقدور باشد. از این میزان ۱۲۸ هکتار و ۶۱۳۶ مترمربع را به پروژه زاگرس سبز اختصاص دادم و مابقی به صورت دیمکار قدیمی باقی است که بعداً، در چارچوب مصوبه تبدیل اراضی دیمکار شیبدار و کم بازده به باغات، مورد بهره‌برداری قرار خواهم داد. نوع استفاده از اراضی فوق در پروژه زاگرس سبز به شرح زیر است:

مساحت کل باغچه‌ها: ۹۲ هکتار و ۲۴۷۴ مترمربع

مساحت کل خیابان‌ها: ۲۱ هکتار و ۷۷۷۲ مترمربع

مساحت دریاچه احداث شده توسط سد خاکی (۵۴۲۱۱ مترمربع) و اراضی اطراف آن:

۱۵ هکتار و ۸۰۶۴ مترمربع

جمع کل: ۱۲۸ هکتار و ۶۱۳۶ مترمربع

تعداد قطعات کارشده: ۶۱۳ قطعه عمدتاً یک هزار متری.

تأکید می‌کنم: من طبق اسناد ثبتی مالک سه سهم از سی سهم کل اراضی مالکی دارنگانم. به جز سهمی سایر ورثه مرحوم شهبازی و سایر خرده مالکین. مساحت کل محدوده ثبتی دارنگان حدود بیست هزار هکتار است. مساحت کل اراضی مزروعی قدیمی و باغات و ابنیه دارنگان شش الی هفت هزار هکتار است. طبق قوانین فعلی حدود ۱۳ الی ۱۴ هزار هکتار از این اراضی، جنگل بلوطدان که پدرم صیانت و قرق کرد و مراتع مشجر، متعلق به دولت است و مابقی، که سابقه کشت درازمدت دارد، متعلق به مالکین دارای سند رسمی و ثبتی است (نه هر متصرف عدوانی که مورد حمایت اداره منابع طبیعی است). از این مقدار، یک دهم متعلق به من است. این حق شرعی و قانونی من و سایر مالکین دارنگان است و به‌رغم تمامی شعبده‌های «زمین خواران» و مقامات محلی منابع طبیعی و امور اراضی آن را خواهم گرفت. قطعاً و یقیناً احقاق حق خواهم کرد. «مافیای زمین خوار شیراز» را نیز، در هر مقامی و منصبی، افشا خواهم کرد. از شیراز نخواهم رفت. بهتر است آنان بروند. خون من از خون پدر و عموها و پدربزرگم رنگین تر نیست.

این پاسخ به بند دوم جوابیه منسوب به آقای چنانه بود. در بند اول چنین نوشته‌اند:

«نامبرده در مطالب منتشره در سایت مذکور، خود را نماینده بیش از دو هزار خانوار از طوایف ایل سُرخ می‌نموده است حال آن‌که طایفه سُرخ اعم از بیگی [بُگی]، ناصر [ناصرو]، شکره، جهین، جبارزاده [جبارزار] و دهدار از زمان‌های قدیم عمدتاً دامدار و عشایر کوچ‌رو بوده و در کوهپایه‌های دلو و نقاط مرتفع جبال دارنگون ییلاق و قشلاق می‌نموده‌اند و برابر اعلام شورای اسلامی منطقه سیاخ تعداد خانوارهای این طوایف به زحمت به عدد انگشتان دست می‌رسد و قید ارقام غیر واقعی توسط نگارنده صرفاً در جهت جلب توجه و ایجاد حساسیت در مخاطبین بوده است.»

پاسخ را پیش‌تر داده‌ام. چگونه این ایل، یا به‌زعم شما «طایفه» که به شش «طایفه» تقسیم می‌شود! (در دانش مردم‌شناسی به مجموع چند تیره طایفه می‌گویند و به مجموع چند طایفه ایل)، در زمان جنگ تحمیلی یک سوّم نیروی سپاه عشایر فارس را، در قالب گردان قدس، تشکیل می‌داد ولی اکنون به چند خانوار کمتر از انگشتان دست تقلیل یافته؟ در نامه سرگشاده دوّم امضای ۹۰۶ رئیس خانوار طوایف سُرخ، و با من ۹۰۷ امضا، درج شده. همه خود را به عنوان «دامدار» معرفی کرده‌اند. در اوائل کتاب اسناد و بنچاق‌های مالکیت آن‌ها رادر مراتع جبل دلویه، از دوران فتحعلی شاه قاجار به بعد، و تصاویر

چادرهای شان را در سال‌های ۱۳۶۰ و امروز درج کرده‌ام. اسامی همه قابل تحقیق است. اگر ضرور بدانید با اجاره ده‌ها دستگاه اتوبوس به تهران خواهند آمد تا در ساختمان مرکزی سازمان جنگل‌ها و مراتع رؤیت‌شان کنید. اگر لازم باشد همان‌جا، در کنار دانشجویان، تحصن خواهند کرد تا صحت دعاوی شان را بپذیرید.

استناد کرده‌اید به «اعلام شوراهای اسلامی منطقه سیاخ». تصویر نامه منسوب به شوراهای اسلامی سیاخ را در صفحات بعد به‌طور کامل درج می‌کنم با توضیحاتی که در حواشی آن نوشته‌ام. متن مهملی است که غلامرضا غلامی، بخشدار مرکزی شیراز، به دستور سرهنگ عزیزی، فرماندار و از کارگردانان سناریوهای زمین‌خواری دهه اخیر در فارس، تهیه کرده است. فقط مهر شوراهاست با یک امضا. امضای همه اعضای شوراها نیست. امضای حتی پنج یا ده معتمد محلی در آن نیست. یعنی، مسئولان شوراها را به ساختمان بخشداری مرکزی فراخوانده‌اند و به ممه‌ور کردن این متن مجبورشان کرده‌اند. مگر در ذیل نامه سرگشاده عشایر سُرخِ مهر ده‌ها شورای آن‌ها مندرج نیست به همراه ۹۰۷ امضا. آن‌ها بیگانه‌اند؟ «فلسطینی»‌اند و امضا و مهر شوراهای آن‌ها مقبول نیست؛ فقط مهر و گواهی «فرزندان یهودا» مورد قبول است؟ حال، اگر برای شما مهر همین شوراها و هزاران مردم سیاخ علیه مؤسسه فلاحت را تقدیم کنیم، مقبول خواهد بود؟ اگر ضرور شود چنین خواهیم کرد.

این غلامرضا غلامی، بخشدار مرکزی، از دسیسه‌گران علیه من است. کارهای نیست. کارگزار عزیزی و نجفی و دیگران است. حد و حدود خود را هم نمی‌شناسد. مثلاً، نامه می‌نویسد به حراست اداره کل آموزش و پرورش که فهرست کلیه معلمین «منحرف» را به بخشداری مرکزی گزارش کنید. فکر می‌کند وزیر اطلاعات است. «جشنواره قره‌آقاج» به همت جوانان روستای قلعه چوبی برگزار می‌شود. با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تماس می‌گیرم و آقای صفار هرنندی لطف می‌کند و برای جشنواره‌ای کوچک در یک روستای کوچک پیام می‌فرستد. مثل بعضی وزرای سابق و لاحق به «شئونات» وزیر اعتنا نمی‌کند. خاکی است. ماه‌ها غلامی بخشدار برگزارکنندگان جوان و پرشور این جشنواره را، که به خیال خود خدمتی کرده‌اند، به جای تشویق به ساختمان بخشداری می‌کشید و «سین جیم» می‌کرد که زیر کاسه چه نیم کاسه‌ای است. فکر می‌کند رئیس‌جمهور است و وزیر باید برای ارسال پیام از او اجازه بگیرد. تقصیر ندارد. تا دیروز معلم حق‌التدریسی مدرسه صدرا بود. عزیزی که شد فرماندار، او را بخشدار مرکزی کرد. به دلیل این کارهایش مضحکه همه شده. بحث کشدار می‌شود. تحریکات و توطئه‌های این بخشدار علیه خود را در صفحات بعد با درج اسناد و زیرنویس نشان خواهیم داد.

در بند ۳ جوائیه منسوب به آقای چنانه، ادعا شده تجمع «فلسطینیان» (سُرخیان)، که در «سرزمین یَهُوه» (دارنگان) هیچ حقوقی ندارند و همه متعلق به «فرزندان اسرائیل» (یعنی همان ده بیست نفری که بارها نامشان را بردم) است، و این «فرزندان اسرائیل» سیاهی لشکرانی دارند (ده بیست نفر نوکران و رعایای عقب‌مانده از نظر فرهنگی و مادی، مثل همان مردم فقیر و متوسط یهودی که هر گاه لازم باشد زرسالاران یهودی ذبح‌شان می‌کنند) و سرانی که در رأس آنان «خانندان روچیلد» است (گردانندگان شبکه «مافیای زمین خوار شیراز»)، همه سناریوی من بوده به خاطر فروش زمین یک جانباز به سُرخیان و منحرف کردن آنان از اعتراض علیه خود!

اینجا سه موضوع مطرح می‌شود: ماجرای واگذاری به عباسی جانباز، ماجرای اجتماع اول آذر ۱۳۸۶ سُرخیان در اعتراض به واگذاری بخشی از مراتع کوهپایه دلو به صمد جعفری و شرکا، که سرآغاز تهاجم من به کلیت و تمامیت «مافیای زمین خوار شیراز»، کنار گذاشتن رودربایستی‌ها و تعارف‌ها و تمکین در برابر «مقدس‌نمایی‌ها» و ریاکاری‌های تهوع‌آور و پایان یافتن سه سال شکنجه و سکوت من بود، و مسئله حق اسکان دامداران کوه‌نشین سُرخ‌ی در دارنگان.

ماجرای جانباز، آقای خدابخش عباسی، را مقامات منابع طبیعی فارس ساختند. بخشی از توطئه‌های آن‌ها علیه من بود. می‌خواستند از طریق بازی با زندگی یک جانباز هفتاد در صد قطع نخاعی در زمین‌های من «خط شکنی» کنند و آبروی مرا هم ببرند. چهار هکتار از زمین‌های مرا در حد شرقی دارنگان، نزدیک به اراضی موقوفه بدیجان، بدون طی مراحل قانونی، به او واگذار کردند. در زمانی واگذار کردند که ماده ۱۳ اجرا نشده و پرونده اعتراض من در دادگاه حقوقی علیه منابع طبیعی مفتوح بود. قانون واگذاری اراضی معارض دار را که ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی ماده ۵۶ قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در آن اعمال نشده باشد ممنوع کرده است. به تصویر نامه حسینی، رئیس منابع طبیعی شیراز، توجه کنید: در ۸ مهر ۱۳۸۳ نوشته شده است؛ یعنی در زمانی که هنوز ماده ۱۳ اجرا نشده و اراضی معارض دار بود. هنوز پرونده شکایت خانواده من علیه اداره منابع طبیعی در شعبه ۲۲ حقوقی (آقای حسینی) مفتوح بود. ماده ۱۳ هم، چنان که شرح دادم در ۵ مرداد ۸۴ اجرا شد. هنوز کلاه سرم نگذاشته بودند که برای دو سه ماهی رضایتم را بگیرند و به واگذاری سرگرم کنند و دزدانه ماده ۱۳ را اجرا کنند. حسینی زرنگ در نامه خود نوشته: «در صورت وجود اراضی ملی بلامعارض بدون پوشش گیاهی که دارای اعمال مقررات ماده ۱۳ باشد» اقدام نمائید. یعنی همه موانع قانونی واگذاری را می‌داند ولی برخلاف آن عمل می‌کند. یعنی، واگذاری غیرقانونی به عباسی، جانباز هفتاد در صد قطع نخاعی، عمدی بود.

در همان زمان، در منتهی‌الیه غربی مراتع سُرخ‌ی در کوهپایه دلو، که حدود سیصد هکتار است و در محدوده ثبتی پلاک دارنگان (۷۲)، در ادامه مراتع مجاور و داخل پلاک موقوفه بدیجان (۷۳) واقع است، بیست هکتار را به گروه مشاع صمد جعفری واگذار کردند. این اراضی در دهانه تنگ خانی، محل عبور دامداران سُرخ‌ی به کوه دلو، واقع بود. در این تنگ باغات قدیمی حاجی خان جعفری قرار داشت، که چنان‌چه شرح دادم، به پدرم فروخته بود. صمد جعفری و این بیست هکتار پوشش قضیه بود. به بهانه این واگذاری می‌خواستند تمامی سیصد هکتار مرتع مشجر فوق را تخریب و به باغ‌شهرهای شرکت احرار فارس اضافه کنند. به این ترتیب، شرکت احرار فارس تمامی مراتع مشجر کوهپایه دلو، از دارنگان تا میشوان، یعنی حدود دو هزار هکتار، را تصرف کرده و به باغ‌شهر تبدیل می‌کرد. یعنی، در بازار امروز دویست میلیارد تومان به جیب می‌زد.

در ماجرای عباسی جانباز با توطئه‌ای موزیانه مواجه بودم. اگر از حق خود گذشت می‌کردم، شرکت احرار فارس در پوشش گروه مشاع صمد جعفری سیصد هکتار مراتع سُرخ‌ی را می‌خورد و حق من در اراضی زراعی زیر جاده نیز پایمال می‌شد. اگر مقابله می‌کردم همه جا هو می‌کردند که فلانی، با آن همه ادعا، یک جانباز قطع نخاعی را به محکمه کشیده است. خداوند این دسیسه شیطنانی را به ضدش بدل کرد. عباسی با آقای امیری، جانباز قطع نخاعی هفتاد درصدی اهل فرشبند، دوست بود. من از سال‌ها پیش با امیری دوست بودم و در تهران می‌زبان‌ش. تاریخ فرشبند را نوشته بود و برای چاپ کتابش به او کمک می‌کردم. عباسی مرا شناخت و شاک‌ی شد علیه کلاه‌برداری منابع طبیعی. من نه تنها مانع واگذاری نشدم بلکه تجهیزات خود را فرستادم و کمکش کردند. در غیر این‌صورت، عباسی در زیر بار بدهی و مخارج سنگین نابود شده بود. اکنون عباسی خانه شخصی خریده و وضع مالی‌اش روبه‌راه است. هم‌زمان، سُرخ‌یان اعتراض علیه واگذاری غیرقانونی به صمد جعفری را شروع کردند. این اعتراض حدود یک سال پیش از تجمع اول آذر ۸۶ آغاز گردید و در نهایت ۱۵ هکتار از واگذاری غیرقانونی فوق لغو شد. فقط پنج هکتار ماند. در این دو ماهه، که سرگرم نوشتن این کتابم، مرتب خبر می‌رسد که عوامل شرکت احرار فارس و شرکت فارس مبین، به سرکردگی همت اسفندیاری و منصور و محمد سلطانفر، بیش‌تر مراتع سیصد هکتاری فوق را به بهانه همان پنج هکتار تخریب کرده‌اند. بازرسان دفتر ویژه ریاست‌جمهوری هم آمدند و دیدند. سُرخ‌یان را به آرامش خواندم و خود نیز سکوت کردم تا این کتاب تمام شود. بعد، وارد گود خواهم شد. ماجرای صمد جعفری و عباسی جانباز را با اسناد و زیرنویس به‌طور مستند خواهید دید.

اما مسئله حق سکونت دامداران کوه‌نشین سُرخ‌ی در دارنگان:

سُرخیان مالک دارنگان‌اند. مالک اصلی دارنگان، پدرم، سُرخ‌ی بود. از دوره ساسانیان در مراتع کوه دلو زیسته‌اند و حداقل دو قرن سند مکتوب دال بر اقامت آن‌ها در دارنگان وجود دارد. اسناد آن را از زمان فتحعلی شاه قاجار دیدید. بخش مهمی از سکنه سیاخ سُرخ‌ی‌اند. برزو برزگری، مسئول بسیج سیاخ در دوران جنگ تحمیلی، سُرخ‌ی است. بخش قابل توجهی از شهدا و جانبازان و آزادگان جنگ در دهستان سیاخ سُرخ‌ی‌اند. در مقابل، تعدادی از معارضین من فقط دو سه نسل است به دارنگان مهاجرت کرده‌اند. رئیس کنونی شورای اسلامی اسلام‌آباد پدرش مهاجر از میمند است. در یکی از اسنادی که درج کردم (متعلق به سال ۱۳۱۹)، علی راسخ، پدر ریحان و بهمن راسخ و پدر بزرگ علی راسخ کنونی، حتی نام پدرش را نمی‌داند که در سند ذکر شود.^{۳۴} اینان برزگران دوره‌گردی‌اند که مالکین شهری در دوران رضا شاه از نقاط دیگر برای رعیتی به دارنگان آوردند. حال، اینان سُرخیان را «بیگانه» می‌خوانند!

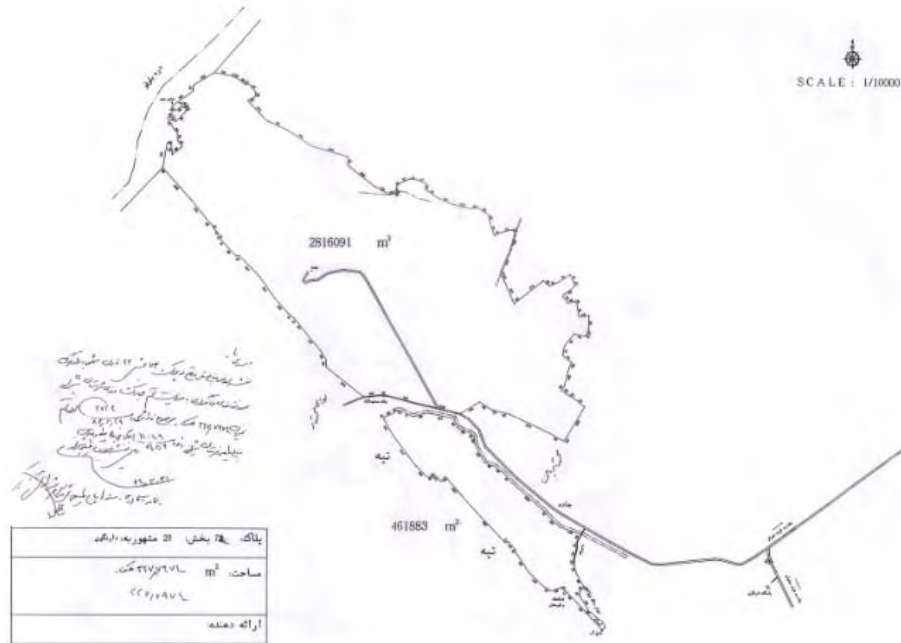
ناجوانمردی هم حدی دارد. سُرخیان «غیربومی» شده‌اند و اینان «بومی»؟ مگر روستاهای پشت پر (۹ هکتار) و اسلام‌آباد دارنگان (۱۹ هکتار) در زمین‌های اهدایی من و خانواده من احداث نشد؟ مگر این دو روستا با چشمه اهدایی من مشروب نمی‌شود؟ مگر روستای حسین‌آباد (آب سرد جدید) در مراتع طایفه دهدار سُرخ‌ی، مجاور موقوفه بدیجان، با رضایت سُرخیان احداث نشد؟ این را حاج اللهیار رضایی، رئیس شورای اسلامی روستای فوق، در مصاحبه تصویری برای دانشجویان و بازرسان ویژه نهاد ریاست جمهوری گفت و اعلام کرد این زمین‌ها مرتع طایفه دهدار سُرخ‌ی بوده که با رضایت آن‌ها ساکن شدیم. فیلمش موجود است. به خاطر همین حرف از سمت نمایندگی ویژه فرماندار عزلش کردند. غلامی بخشدار، به‌دستور ابراهیم عزیزی فرماندار، اذیتش کرد. حال، چگونه سُرخیان حق ندارند در دارنگان خانه داشته باشند و من حق ندارم زمین روستایی ملکی خود را برای سکونت در اختیار آن‌ها بگذارم؟

حق دامداران کوه‌نشین سُرخ‌ی است که در دارنگان مأوا و مسکن داشته باشند. «بومی»ترین «بومیان» دارنگان سُرخیان‌اند. تا دوره ساسانی و پیش از آن بومی این منطقه بوده‌اند. برای تحقق این هدف، قطعه زمینی را اختصاص داده‌ام به محل سکونت سُرخیان. مساحت کل زمین فوق چهار هکتار و ۵۷۴۳ مترمربع است. خیلی زیبا طراحی و خیابان‌کشی

شده. به ۱۲۲ قطعه سیصد متری و بزرگ تر تفکیک شده. در محدوده روستای پشت‌پر دارنگان است و هیچ منع قانونی ندارد. کنار همان زمین‌هایی است که قبلاً به دارنگانی‌ها داده بودم و در آن خانه ساخته‌اند. دارای برق و آب لوله‌کشی و تلفن است. قطعات فوق به سُرخیان اهدا شده. در آن خانه خواهند ساخت. نه عزیزی فرماندار می‌تواند ممانعت کند نه کس دیگر. مگر سُرخِی «فلسطینی» است که حق داشتن خانه در محدوده روستایی محل اقامت ۱۵۰۰ ساله خود را نداشته باشد؟! مگر ابراهیم عزیزی «آبراهام عزیزی» است که بتواند ممانعت کند؟



نقشه اراضی مورد دعوی اداره منابع طبیعی شیراز علیه من دال بر «تخریب» در شعبه نهم بازپرسی. این پرونده، باید طبق توافق نامه ۲۰ اسفند ۱۳۸۳ با مسئولان جهاد کشاورزی و منابع طبیعی و امور اراضی فارس مختومه می‌شد. نکردند و در سال ۱۳۸۶ از پستوی بیرونش کشیدند. گفتم «تخریب» من ۳۲۸ هکتار است. اصرار کردند هشتاد هکتار کروکی بکشند. لطف داشتند!



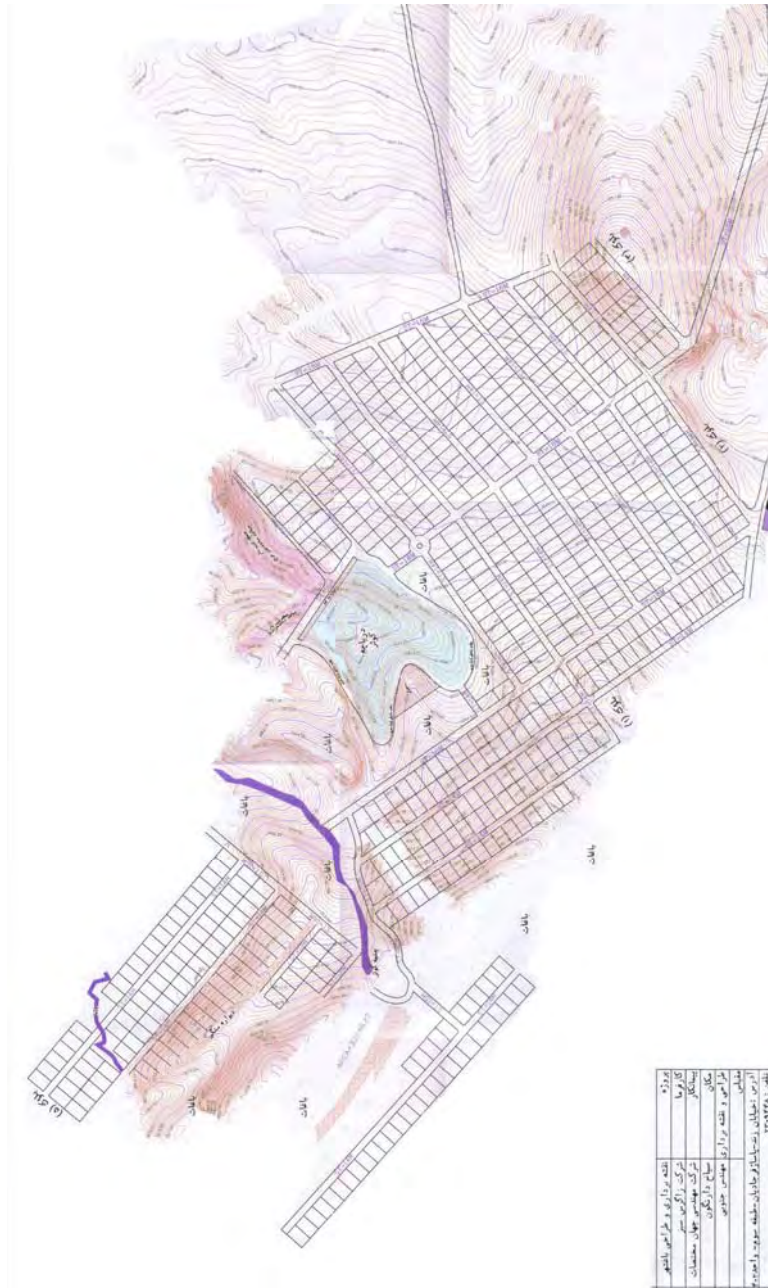
این همان زمین است. وقتی قرار شد فریبم دهند و با اخذ رضایت من، پنهانی ماده ۱۳ را اجرا کنند، تا بتوانند با خوردن اراضی من و ده‌ها خانواده مالک دارنگان «جیب بیت‌المال» را پر کنند، گفتند اراضی‌تان را در چند مرحله به صورت واگذاری به میزان دو هزار و پانصد هکتار می‌دهیم. این نقشه متعلق به مرحله اول واگذاری فوق است. همان نقشه‌بردار قبلی ۳۲۷ هکتار و ۷۹۷۴ مترمربع زمین‌های مرا نقشه‌برداری کرد و رفت که بدهند.

تا من سرگرم این بازی بودم، در ۹ مرداد ۱۳۸۴ ماده ۱۳ را اجرا کردند. مهندسین ثبت حتی به محل نرفتند. به شکل «ویژه» اجرای ماده ۱۳ شد. بعد زدند زیر همه چیز.

این عکس ماهواره‌ای همان زمین‌هاست متعلق به پنج سال پیش. حتی از کره ماه هم می‌توان دید که بافت خاک قدیمی است و «تخریب» نشده. «تخریب» تعریف دارد. «تخریب» آن کاری است که مؤسسه فلاح و احراز فارس می‌کند. عکس‌های مربوطه را در صفحات قبل ببینید: لودرهایی که درخت‌ها و جنگل‌ها و مراتع را ریشه‌کن می‌کنند. این‌ها بهانه است. این کتاب را به دقت بخوانید تا بفهمید اصل ماجرا چیست. حتماً به سطور نانوشت‌ام توجه کنید. گفتنی‌هایی است که در بولتن ۲۵۰ صفحه‌ای به مقامات عالی نوشته‌ام.



این نقشه
توپولوژیک
پروژه من
است؛ اولین و
تنها پروژه‌ای
در فارس که
بر اساس
نقشه
توپولوژی
اجرا شد.
سعی کردم
علمی و زیبا
کار کنم.





شروع کار پروژه زاگرس سبز
«تحقیق» را کنار گذاشتم و «تخریب» را شروع کردم. قبلاً مثل آدم غذا می‌خوردم.
از این زمان شروع کردم به خوردن «زمین»، شدم «زمین‌خوار». حاج علی‌پناه نامور کنارم است.



این شجاع حائری است. ریاست می‌کرد. برای او پرونده «تخریب» تشکیل ندادند. برای من دادند. مگر مدیر عامل او نبود؟ نیروها و مدیر کارگاه از من بود، پروژه متکی به حمایت سرخی‌ها از من بود، سرمایه اولیه از من بود، زمین از من بود، دعوا با ادارات با من بود، دادگاه و پاسگاه من باید می‌رفتم، آب پروژه از چشمه من تأمین می‌شد. هیچ کس در این مدت سند مالکیت برای خرید نخواست. اسم پدرم و من کافی بود برای اعتماد کردن. شرکت را ورشکست کرد و رفت.



شجاع و حسین ثابت در هتل هما (شیراز)
شجاع دوست داشت با آدم‌های مهم بگردد. خودش خیلی مهم بود.
ثابت میلیاردر مقیم اسپانیا و مالک هتل داریوش کیش است.



شجاع و حسین ثابت در هتل داریوش کیش
شجاع سفر که می‌رفت، دربارش را هم با خودش می‌برد.



اینجا آقا شهاب «تخریب‌گر» و «زمین‌خوار» امروز را یک جور دیگر معرفی کرده:
 «سخنران: محقق و مورخ جناب آقای دکتر عبدالله شهبازی».
 محل الصاق میدان فلکه بیمارستان نمازی است.

دادخواست ورثه مرحوم حبیب الله شهبازی علیه اداره منابع طبیعی شیراز پرونده شماره ۱۹/۲۳ - ۳۳/۸۰ در شعبه ۳۳ سابق که به شعبه ۲۲ تغییر نام داد علیه اداره منابع طبیعی شیراز در پی مصالحه با مقامات جهاد کشاورزی استان فارس در ۲۵ فروردین ۱۳۸۴ به همراه نماینده حقوقی اداره منابع طبیعی شیراز، مهدی اسدی مهر، به دادگاه رفتم و متفقا دادخواست های خود را مسترد کردیم تا زمین بلامعارض و واگذاری ۲۵۰۰ هکتار به ورثه ممکن شود. زمانی که من پروژه دادم این دادخواست معتبر بود و ماده ۱۳ اجرا نشده بود.

جمهوری اسلامی ایران

برگ دادخواست به دادگاه عمومی

تاریخ: ۱۳۸۰/۰۵/۱۷ شماره: پیوست: شماره پرونده:

مشخصات طرفین	نام	نام خانوادگی	نام پدر	شغل	محل اقامت
خواهان	عبدالله	شهبازی	حبیب الله	کارمند	شیراز - بلوار جمه - جوی اسلامی روبروی خیابان ابریشمی
خوانده	کمیسیون ماده ۵۶	تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع	شیراز - دبیرخانه - جنب اداره راهنمایی و رانندگی		
وکیل یا نماینده قانونی					
تعیین خواسته و بهای آن	اعتراض به رای شماره ۶۹۳-۶ و ۷۶/۹/۲ هیئت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ نسبت به ۵۳۳/۱ هکتار اراضی پلاک شماره ۷۲ بخش ۲۳ شهرستان شیراز معروضه به (دارنگون) دارنگون و منطقات مقوم به ۲۰۰ - ۲۰۰ ریال				
دلایل و منضمات دادخواست	۱- فتوکپی مصدق سند رسمی شماره ۱۲۶۲۰ - ۴۷۸/۸/۱۱ دفترخانه شماره ۱۴ شیراز - ۱ فتوکپی مصدق اعلام رسمی دارنگون مورخ ۱۳۱۴/۲/۲۲ - ۳- فتوکپی مصدق صورت مجلس تجدیدی ثبت اسناد و املاک مورخ ۱۳۱۷/۴/۲۱ - ۴- تقسیم نامه تنظیمی فی مابین خرده مالکین - ۵- فتوکپی مصدق اسناد راجع به احیاء عمران اراضی - ۶- و سایر مدارک مضبوط در پرونده				
ریاست محترم دادگستری شیراز:					
احتراماً با توجه به اینکه مورث ما مرحوم حبیب الله شهبازی مالک ۱۲۸۰/۷۴ سهم از سهام پلاک ۷۲ بخش ۲۳ می باشد، پس از اجرای مقررات مذکور در ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره برداری از جنگلها و مراتع کشور نسبت به اقدامات منابع طبیعی اعتراض شده که نهایتاً رای معترض عنه صادره شد و قطعاتی از اراضی که مسبوق به احیاء و عمران از ناحیه مورث ما است و همواره در تملک و تصرف آن مرحوم و ورثه بوده ملی اعلام شده، بنابراین با عنایت به اینکه حقوق حقه اینجانبان تضییع گردیده و با توجه به دلایل ذیل نسبت به رای مذکور معترض می باشم:					
اولاً قاضی عضو هیئت ماده صرفاً با استناد به مبذور اعلام شده از ناحیه اصلاحات ارضی سابق، مساحتی را به عنوان مستثنیات قانونی اعلام کرده است. در حالی که در زمان اجرای قانون اصلاحات ارضی و تعیین مبذور هم قطعاتی در تصرف و تملک مالکین بوده که هنگام تعیین مبذور، منظور نشده است و در رأی معترض عنه هم به آن اشاره نشده است. ثانیاً قطعاتی از اراضی، مشمول تقسیم بین زارع و مالک نگردیده است و هم چنان در محدوده مالکیت مورث ما باقی مانده است. ثالثاً با استناد پرونده های ثبتی و مدارک راجع به احیاء اراضی و تصرف و تملک مربوط به سالهای متداری قبل و بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی، اراضی موضوع اعتراض، همواره تحت تصرف و کشت و زرع بوده است و عمران و احیاء آن هم در سنوات قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی و در محدوده محل امضاء - مهر - انگشت					
شماره و تاریخ ثبت دادخواست	شعبه ۲۲ دادگاه عمومی شیراز رسیدگی فرمائید				
شماره تاریخ	نام و نام خانوادگی مقام ارجاع کننده: امضاء تاریخ: ۱۳۸۰/۰۵/۱۷				

فرم شماره ۷۷۷ - ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ چاپ حافظ ۷۷۷ فرم شماره ۵۲/۲۲۰۱/۱۱۹۶ دفتر طرح ویرنامه ریزی


 واکشی جمهوری اسلامی ایران

برگ دادخواست به دادگاه عمومی

شماره پرونده:

تاریخ: ۱۳۷۰ شماره: پیوست:

مشخصات طرفین	نام	نام خانوادگی	نام پدر	شغل	محل اقامت: شهرستان دهستان خیابان کوچه شماره پلاک
خواهان	عبداله احمد	شهبازی	حبیب اله	کارمند	شیراز - بلوار جمهوری اسلامی روبروی خیابان ابریشمی پلاک ۸۰ - شرکت نباتات سبز شیراز (خیره)
خواننده	کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع				شیراز - دبیرخانه - جنب اداره راهنمایی و رانندگی
وکیل یا نماینده قانونی					
تعیین خواسته و بهای آن	اعتراض به رای شماره ۶۹۳-م:و: ۷۶/۹/۲ هیئت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ نسبت به ۵۳۳/۱ هکتار اراضی پلاک شماره ۷۲ بخش ۲۳ شهرستان شیراز معروف به دارنگان (دارنگون) و مقترعات مقوم به ۳۱۰۰۰۰۰ ریال				
دلایل و منضمات دادخواست	۱- فتوکپی مصدق سند رسمی شماره ۳۷۶۷۰ - ۳۷/۸/۱۳ - دفترخانه شماره ۱۴ شیراز ۲- فتوکپی مصدق اعلام رسمی دارنگان مورخ ۱۳/۴/۱۳ - فتوکپی مصدق صورت مجلس تجدیدی ثبت اسناد و املاک مورخ ۱۳/۴/۱۳ - تقسیم نامه تشییمی فی مابین خوده مالکین - ۵- فتوکپی مصدق اسناد مزاج به احیاء و عمران اراضی - ۶- و سایر مدارک مضبوط در پرونده				
<p>مالکیت ثبتی، دلالت بر مالکیت مورث می کند و نظریه فقهای شورای نگهبان و موادی از قانون مدنی، مؤید همین مطلب است. رابعا مبذر اعلام شده در زمان اجرای قانون اصلاحات ارضی، تقریبی بوده و تمام اراضی که در یدو تصرف مالکین بوده را شامل نشده است و هم چنین مبذر اعلام شده به مراتب کمتر از میزان تصرفات مورث ما بوده و با وجودیکه در آن زمان، مشکلاتی برای مورث اینجانبان مرحوم حبیب اله شهبازی پیش آمده که نهایتاً به تقابل وی با رژیم پهلوی و شهادت مورث انجامیده و ورثه هم که در آن زمان صغیر بوده اند نتوانستند از حقوق تضييع شده ما در اجرای قانون اصلاحات ارضی دفاع به عمل آورند و لیکن هم چنین حدود و میزان اراضی تحت تصرف و احیاء شده مورث معلوم و مشخص است.</p> <p>نکته حائز اهمیت دیگر، عدم هم خوانی رای با طبیعت محل می باشد که این امر پس از بررسی کارشناسی های دقیق طی نامه به شماره ۵۷۰۶۰ مورخ ۶۶/۹/۲۵ مورد تایید سرچنگلداری شهرستان شیراز قرار گرفته است. حالیه اگر اراضی فوق برآستی جنگل و منابع ملی است، چگونه پس از اجرای قوانین اصلاحات ارضی از زمان ثبت رسمی این پلاک در سال ۱۳۱۴ تا سال ۱۳۶۱، مزروعی و متعلق به مالکین شناخته شده و ناگهان در سال ۱۳۶۱ به جنگل و مرتع تبدیل گردیده؟</p> <p>آیا این دوران طولانی نزدیک به نیم قرن، مالکیت رسمی برای احراز سوابق احیاء و کشت و تصرف و عدم ملی بودن اراضی کفایت نمی کند؟</p> <p style="text-align: center;">محل امضاء - مهر - انگشت</p>					
شماره و تاریخ ثبت دادخواست	شعبه دادگاه عمومی رسیدگی فرمائید نام و نام خانوادگی مقام ارجاع کننده تاریخ امضاء				

۱۰۰۰ و ۱۰۰ ب تعاونی چاپ حافظ ۷۷/۷ فرم شماره ۱/۱۱۲۹۶/۵۴/۲۲۰ دفتر طرح و برنامه ریزی

جمهوری اسلامی ایران

دادگاه عمومی

برگ دادخواست به دادگاه عمومی

شماره پرونده: _____

تاریخ: ۱۳۷ _____

شماره: _____

پیوست: _____

مشخصات طرفین	نام	نام خانوادگی	نام پدر	شغل	محل اقامت: شهرستان - خیابان - کوچه - شماره - پلاک
خواهان	عبداله احمد	شهبازی	حبيب الله	کارمند	شیراز - بلوار چمبرس - پلاک ۵۳۳/۱۰ - بخش ۲۳ شهرستان شیراز معروف به دارنگان (دارنگون) و تصرفات مقوم به ۳۱۰۰۰۰۰ ریال
خوانده	مهمه	آواره شایع شیراز	مهمه	موظف	شیراز - بلوار چمبرس - پلاک ۵۳۳/۱۰ - بخش ۲۳ شهرستان شیراز معروف به دارنگان (دارنگون) و تصرفات مقوم به ۳۱۰۰۰۰۰ ریال
وکیل یا نماینده قانونی					

اعتراض به رای شماره ۶۲۳-م-۷۶/۹۲ و هیئت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ نسبت به ۵۳۳/۱۰ هکتار از اراضی پلاک شماره ۷۲ بخش ۲۳ شهرستان شیراز معروف به دارنگان (دارنگون) و تصرفات مقوم به ۳۱۰۰۰۰۰ ریال

دلائل و منضمات دادخواست

- ۱- فتوکپی مصدق سند رسمی شماره ۳۷۶۷۰-۲۷/۸/۱۳-۲۷/۸/۱۳ دفترخانه شماره ۱۴ شیراز - فتوکپی مصدق اعلام رسمی دارنگان مورخ ۱۳/۲/۱۳-۳- فتوکپی مصدق صورت مجلس تجدیدی ثبت اسناد و املاک مورخ ۱۳/۲/۱۳ - ۲- تقسیم نامه تفضیلی فی مابین خوانده ملکین - ۵- فتوکپی مصدق اسناد مراجع به اجیاء و عمران اراضی - ۶- و سایر مدارک مطبوعه در پرونده

علی ایحال با توجه به مراتب معروضه و در صورت لزوم، تحقیق و معاینه محلی و جلب نظر کارشناسان، تقاضای رسیدگی و فسخ رای معترض عنه نسبت به ۵۳۳/۱۰ هکتار زمین که در تملک و تصرف مورث و ورثه آن مرحوم بوده و هست و نهایتاً افزایش مساحت مذکور بر مستثنیات قانونی در سهم خودمان داریم.

اسامی سایر خواهانها:

فاطمه شهبازی

مریم شهبازی

مینو شهبازی

پروین شهبازی

شهربانو شهبازی

شهباز شهبازی

پروانه شهبازی

فرخ کریمی کشکولی و حسین سلطانی نژادیان

محل امضاء: مهر و انگشت

شماره و تاریخ ثبت دادخواست: _____

شماره: _____

تاریخ: _____

شعبه: دادگاه عمومی رسیدگی فرمائید

نام و نام خانوادگی مقام ارجاع کننده: _____

تاریخ امضاء: _____

۱۰۰۰ و ۱۰۰۰ ب نامی چاپ حافظ ۷۷۷۷ فرم شماره ۲۰۱/۱۱۹۴ و ۵۰۰۰ دفتر طرح و برنامه ریزی

نمونه‌ای از اهانت‌نامه‌هایی که علیه من همه جا فرستادند. آقای حداد عادل هم تماس گرفت و برایشان توضیح مکتوب ارسال کردم. دو مهر شورا دارند و پای هر نامه‌ای می‌زنند. امضا هم جعل می‌کنند. در صفحات بعد می‌بینید. فرماندار و بخشدار حامی‌شان است. سُرخ‌ها چند مهر شورا دارند؟ نگاه کنید. می‌توانم طومار تهیه کنم با هشتاد مهر شورا. اصل، اسفندیاری‌ها و سلطانفرها هستند؛ مستأجرین سابق که هنوز بخش عمده زمین‌ها و باغ‌های ما را در تصرف دارند. شده‌اند دلال و پیمانکار شرکت‌های فارس مبین و احرار فارس. همت اسفندیاری، غیر از زمین و غیره، یک فقره دزدی‌اش یک باغ ده هکتاری است. محمد سلطانفر هم همین‌طور. یکی از امضاکنندگان احمد اسفندیاری است. او، و برادرش مهران، شش هکتار باغ ما را غصب کرده‌اند. باغ سنددار به نام «باغ سر آسیاب قدیم». از آب ما می‌دزد. بقیه هم همین‌طور. وجیه‌الله کرمی (داماد سلطانفرها) و برادرش نجیم کرمی حدود بیست هکتار زمین ما را در مستثنیات در تصرف دارند. علیه‌شان دادخواست داده‌ام. علیه بقیه هم همین‌طور. علی جان رضایی پسر یکی از همان هفده نفری است که به خاطر رأی مثبت به انقلاب سفید و شکستن تحریم امام (ره) پدرم تنبیه‌شان کرد. به خاطر این رأی، به دستور ساواک، در دشت کره دارنگان، که پدرم احیاء کرده بود، زمین گرفتند. دادالله (علی راسخ) امضا نکرده. در جاهای دیگر امضا کرده. چند نفری هم مستضعف‌اند و تابع، مثل شاپور و زالپور. از مالکین دارنگان‌اند که اموال‌شان را می‌خورند و به خاطر استضعاف آلت دست هم می‌شوند. عکس شاپور در صفحات بعد است. فعلاً به بند سه توجه کنید و بعد به تصاویر صفحات بعد: عبدالله شهبازی «معابر عمومی را با کشیدن دیوار مسدود می‌نماید.»



این شاپور قدسی است. از مالکین دارنگان. زیر نامه قبل را علیه من امضا کرده. اموالش را اداره منابع طبیعی «ملی» کرده تا اسفندیاری‌ها و سلطانفرها و رستاخیز و اسماعیلی و شرکا بخورند و سهم اصلی را به مدیران شرکت فارس مبین بدهند. حتماً مهرزاد خرد و محمود حسینی سهم نمی‌برند! دارنگان پنجاه خانواده خرده‌مالک این تپه‌ی دارد. تنها کسی که تا به حال حفظش کرده من بوده‌ام. شاپور در روستای پشت پر زندگی می‌کند. همسایه اسفندیاری‌هاست. پای هر نامه‌ای را امضا می‌کند. می‌ترسد.

وقتی من از مالکین دارنگان صحبت می‌کنم، آقا شهاب فکر می‌کند خانواده کندی هستند! خیر. منظور شاپور قدسی است و امثال او. سارقین مال همه را برده‌اند. مافیای زمین خوار شیراز و تعدادی از دو خانواده اسفندیاری و سلطانفر و چند دلال دیگر.

(عکس از عبدالله شهبازی، ۲۸ فروردین ۱۳۸۵)



این باغ سرتنوره است در زمان پدرم. عکس مال حوالی سال ۱۳۴۱ است.
 یک عکس دیگر از این باغ در آن زمان در این کتاب است (ص ۷۹۰)
 می بینید که محصور است. آباد است. در سال ۱۳۴۱ برق دارد.
 این باغ در اصل مال سلطانفرها بود. پدرم باغچه خیلی گران تری به آن‌ها داد و معاوضه کرد
 چون زیر قلعه اش بود و حریم خانه اش.



این همان باغ سرتنوره است. بعد از پدرم اسفندیاری‌ها و سلطانی‌ها نابودش کردند. مخروبه شد.



باغ سرتنوره شد محل چرای گوسفندهای شان



در شیراز که مستقر شدم، محصورش کردم و معمور. نوستالژی‌ام بود. کودکی‌ام در این باغ گذشته.

آقایان در نامه‌ای که دیدید نوشتند: «معاشر عمومی را با کشیدن دیوار مسدود می‌کند.» منظورشان همین باغ است. شکایت مرا کردند به دادسرا که سد معبر کرده. پرونده در مرحله کارشناسی است!



آب چنارزرد که از باغ سرتوره من می گذرد.



دو تن از امضاکنندگان آن نامه

این عنایت الله اسفندیاری است. برادرش، هدایت الله، کدخدای پدرم بود در دارنگان. پدرم را که کشتند شدند مستأجر ما. بیش تر اموالمان را دزدیدند. علی اسفندیاری پسرش حقوق خواند و وکیل دعاوی شد تا از این اموال دزدی دفاع کند. کنارش، همت اسفندیاری است. پسر همان حاج هدای کدخدا. این عکس مربوط به سال ۱۳۸۲ است. در سال ۱۳۶۸ پدر و مادر همت آن قدر التماس کردند و قسم دادند به جان ذبیح (پسرشان که سرباز بود و در جبهه شهید شد) تا ده هکتار زمین «رئیس محمدحسینی» دارنگان را، که در اجاره شان بود، پس نگیرم. پس نگرفتم. همت حالا شده دلال و کارگزار و پیمانکار و پادوی فارس مبین و احرار. زمانی که انسان فرهنگ نداشته باشد، خطرناک ترین چیز برای او پول است.



یکی دیگر از امضاکنندگان آن نامه. محمد سلطانفر. در شناسنامه اسمش محمد اشرف سلطانفر است. دروغ‌گوی قهار. تا حالا چند نفر به خاطر دروغ‌هایی که محمد ساخته از من قهر کرده‌اند. به عنوان نمونه، از قول من به سید نورالدین حسینی، پسر مرحوم آقا شاه علی محمد، گفته بود: «من از این آقا نورالدین بدم می‌آید، ولم نمی‌کند.» سید نورالدین یک سال با من قهر بود! برادرش منصور کلاه‌بردار است. بیش از یک میلیارد تومان اموال مردم را خورده. هنوز تحت تعقیب است. منصور پیمانکار و دلال و شریک احرار فارس است در اراضی موقوفه. آن که سیگار به دستش است همان علی امامی (غلامعلی پورامامی) است. نامه‌بر و پیک اداره اطلاعات بود و رابط با ادارات منابع طبیعی و امور اراضی. اگر در منابع طبیعی و امور اراضی و بنیاد تعاون بسیج و مؤسسه فلاحت فساد حاکم نبود این‌ها امکان عرض اندام نداشتند. مافیای زمین‌خوار شیراز به این پادوها نیازمند است.